

بال ذکر

س. ایزدپناه

بال الصلوات

القاب آفتاب

خدا مراد سلیمان

خود ماست، ولی خداوند تعالی ذوالجلال والاکرام است. هم اسماء جمال و هم اسماء جلال دارد که قاهر بر هر چیز است و یاد او باید به مقتضای همه اسماء حسنی خداوند باشد چه اسماء جمال و چه جلال. حالت خوف و رجا به این معنی است که ما وقتی به خدا توجه می‌کنیم، صد در صد امید به رحمت او و قبولی عمل خود داشته باشیم و وقتی به خود متوجه می‌شویم، صد درصد ناامید شویم و خود و عملمان را شایسته هیچ توجهی ندانیم. این حالت خوف و رجا هم انسان را از مغرور شدن به عمل خود می‌رهاند و هم از یاس از رحمت الهی نجات می‌بخشد.

هنگامه ذکر ... بالفندو والاصال: در صبحگاهان و شامگان علامه طباطبایی می‌فرماید: قید برای ذکر با صدای بلند است. پس در این صورت تنها ذکر با صدای بلند به ذکر در صبح و در شام تقسیم می‌شود و شاید این با فریضی که واجب است با صدای بلند قرائت شود (برای آقایان) تطابق داشته باشد، یعنی نماز صبح و نماز مغرب و این نشان می‌دهد که نماز ذکر است و طبق آیه قرآن بالاترین ذکرهاست.

رمز رهایی از غفلت ... ولاتکن من الغافلین در اینجا از خود غفلت نپی نکرده است، بلکه از امر مهم‌تری نپی کرده است و آن اینکه از زمره غافلان نباشیم. غافلان یعنی کسانی که غفلت در ایشان به صورت ملکه تبدیل شده و همواره در غفلت هستند. بنابراین ذکر مطلوبی که این آیه به آن امر می‌کند، ذکر آن است که انسان ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه به یاد پروردگار باشد و اگر احیاناً غفلت و نسیان و فراموشی به او دست داد، باز مبادرت به ذکر نماید و اجازه ندهد غفلت در قلبش مستقر شود. استمرار بر ذکر خدا در دل در حال تضرع و خیفه رمز رهایی از بی‌خبری و غفلت است.

یک ذکر ناب: در مطلب قبلی از ذکر بسم‌الله الرحمن الرحیم به عنوان اولین ذکر قرآنی نام بردیم. این ذکر آثار عظیمی در زندگی دارد. برای اینکه عظمت این ذکر و آثار آن برای ما روشنتر شود و بدانیم که چقدر شروع هر کاری با بسم‌الله مهم است و بسم‌الله گفتن را برای خود نهادن کنیم، به یاد آوری چند روایت زیبا می‌پردازیم. امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل می‌فرماید که: «هنگامی که سفره غذا می‌گسترانید، چهار هزار فرشته بر دور آن جمع می‌شوند. اگر بنده بسم‌الله گفت، فرشتگان می‌گویند خدا بر شما و غذایتان برکت بفرستد و به شیطان خطاب می‌کنند که برون رو ای فاسق! تو را بر ایشان سلطنتی نیست و اگر بسم‌الله نگفت، فرشتگان به شیطان می‌گویند: یا ای فاسق! با این‌ها غذا بخور و چون بعد از غذا سفره جمع شد و یادی از خدا نشد، فرشتگان می‌گویند: مردمی که خدا به ایشان نعمت ارزانی داشته، پروردگارشان را فراموش کرده‌اند.» رسول خدا (ص) فرمود: «چنانچه آدمی در هنگام سوار شدن بر وسیله نقلیه نام خدا را ببرد، «بسم‌الله» بگوید، فرشته‌ای برای محافظتش همراه او گردد و او را تا زمانی که پیاده شود از هر حادثه‌ای نگاه دارد و اگر سوار شود و «بسم‌الله» نگوید، شیطان همراهی‌اش می‌کند.»

ذکر، بال پرواز آسمان عبودیت و راه رسیدن به دیدار خدا - لقاء الله - است. خدا خود نیز ذکر می‌گوید: او ذکر انسانی است که او را در همه حال در خوشی و ناخوشی در حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده، با زبان و قلب و اعضاء جوارح یاد می‌کند؛ زیرا خود فرموده است که: «فاذکرونی اذکرکم» مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم. در حدیث قدسی آمده است که مرا در روزگار خوشی و خرمی یاد کنید تا شما را در روز گرفتاری‌تان یاد کنم.

ذکر، راه نجات از زندان غفلت و بی‌خبری است. خداوند از قرآن، معجزه آخرین پیامبر خود، با عنوان «ذکر» نام می‌برد. شاید به این دلیل که تلاوت کلام وحی ما را متحول می‌کند، تا از افکار دنیوی نجات پیدا کنیم و متوجه خدا شویم.

شرایط ذکر: خداوند در قرآن خود شرایط ذکر را برای ما بیان می‌کند. خود به ما می‌آموزد که چگونه و با چه حالتی او را یاد کنیم تا از زمره غافلان نباشیم:

«و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول بالغلو والاصال و لاتکن من الغافلین» (اعراف - ۲۰۵)

(پروردگار خود را از روی تضرع و خوف یاد کن و آهسته و آرام نام او را بر زبان بیاور و ذکر او را همواره صبحگاهان و شامگاهان تکرار کن و هرگز از غافلان مباش.)

در این آیه مبارکه، خداوند اقسام ذکر را در ابتدا برای ما بیان می‌فرماید: یکی در دل، یکی به زبان و آهسته و امر می‌فرماید این گونه او را یاد کنیم. اما از یک نوع ذکر دیگر هم به عنوان ذکر به صدای بلند نام می‌برد اما به این ذکر امر نکرده و فرموده دون الجهر (نه به صدای بلند).

این امر به خاطر این است که ذکر با صدای بلند ذکر به حساب نمی‌آید بلکه چنین ذکر با ادب عبودیت و آدابی که بنده باید در پیشگاه خداوند رعایت کند منافات دارد. در این مورد روایتی هم از رسول الله هست که در یکی از جنگ‌ها با اصحابشان راه می‌پیمود تا رسیدند به بیابانی هولناک و شبی تاریک بود. یکی از اصحاب به صدای بلند تکبیر می‌گفت. حضرت فرمود: آن کسی را که شما می‌خوانید نه دور است و نه غایب. این گونه ذکر گفتن با حالت اخلاص هم بیش‌تر تطبیق دارد چون انسان وقتی آرام و با در دل از خدا یاد می‌کند، تنها خود شخص و خدا می‌داند و او بی‌هیچ چشمداشتی از بندگان خدا ذکر می‌گوید نه برای خودنمایی.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: تضرع از ضراعه به معنای تعلق همراه با نوعی خشوع و خضوع است و خیفه یک نوع مخصوصی از ترسین را می‌گویند و منظور از آن نوعی است که با ساحت مقدس باری تعالی مناسبت داشته باشد. بنابراین در معنای تضرع میل و رغبت به نزدیک شدن نهفته است و در معنای خیفه پرهیز و ترس و میل به دور شدن. پس ذکر که با این دو صفت توصیف شده، مثل آن است که شخص هم چیزی را دوست دارد و تمایل دارد به آن نزدیک شود و هم از آن می‌ترسد و از ترس از آن دور می‌شود. خدا گر چه خیر محض است، و شری در او نیست و اگر شری به ما می‌رسد از ناحیه

حجت: «حجت»، از نظر لغت به معنای برهان و دلیلی است که در بحث و گفتگو با آن حریف را قانع یا دفع کنند. این کلمه در قرآن مجید در معنای مختلفی به کار رفته است و می‌توان آن را در زمینه‌های گوناگون زندگی اجتماعی به کار برد.

از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمود: «خداوند را بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دین و دیگر باطن که آن عقول مردم است.»^۱

پیامبران و اوصیای آن‌ها از آن جهت «حجت» نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان بر بندگان خود احتجاج کند و نیز از آن جهت که آنان دلیل بر وجود خداوند هستند و گفتار و کردارشان نیز دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

براساس روایات بسیار، هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند، چنان که از امام رضا (ع) سؤال شد: «آیا زمین از حجت خالی می‌ماند؟» آن حضرت فرمود: «اگر زمین [به اندازه چشم برهم زدن] از حجت خالی بماند، اهلس را فرو می‌برد.»^۲

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی (ع) به عنوان آخرین حجت الهی است که به حجت‌بن‌الحسن العسکری نیز شهرت دارد.

داود بن قاسم گوید: از امام دهم شنیدم که می‌فرمود: «جانشین من پس از من پسر حسن است. شما را چه حالی خواهد بود نسبت به جانشین پس از جانشین؟»

عرض کردم: «چرا؟ خداوند مرا قربانت کند.» فرمود: «برای آن که شخصش را نتوانید دید و ذکر او به نام مخصوصش روا نباشد.»

عرض کردم: «پس چطور او را یاد کنیم؟» فرمود: «بگویند حجت از خاندان محمد (ص).»^۳

خاتم‌الوصیاء: «خاتم‌الوصیاء» یکی از القاب حضرت مهدی (عج) و به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم (ص) است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی - آن‌گاه که در کودکی لب به سخن گشود - جاری شد.

طریف ابونصر گوید: بر صاحب‌الزمان، وارد شدم، آن حضرت فرمود: «برای من صندل احمر (ظاهراً نوعی چوب) بیاور!» پس برای ایشان آورد؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: «آیا مرا می‌شناسی؟» عرض کردم: «بله»، سپس فرمود: «من کیستم؟» گفتم: «شما آقای من و فرزند آقای من هستید.» پس آن حضرت فرمود: «مقصودم این نبود» گفتم: «خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرمایید مقصودتان چه بود؟» حضرت فرمود: «من خاتم‌الوصیاء هستم که خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد.»^۴

پی‌نوشت‌ها:
۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵.
۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.
۳. رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال‌الدین و تمام‌المنعمه، ج ۲، ص ۶۴۸.
۴. شیخ طوسی، کتاب النبیة، ص ۲۴۶، ج ۲۱۵.